

## تغییرات ارزشی خانواده و نقش آنها در کاهش باروری در خانواده ایرانی

اسماعیل چراغی کوتیانی / دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) esmaeel.cheraghi@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۲

### چکیده

کنش‌های اجتماعی متأثر از ارزش‌های حاکم بر جامعه است. از این رو، دگرگونی کنش اجتماعی تابعی از تغییر ارزش‌های اجتماعی است. در این میان، خانواده یکی از کانون‌های مهم تغییرات ارزشی جامعه است که تغییرات آن در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی خود را نشان می‌دهد. دگرگونی‌های ارزشی خانواده، از مؤلفه‌های مهم نظام فرهنگی جامعه است که شناخت آنها، در شناسایی دگرگونی‌های اجتماعی نقش دارد. کاهش باروری، به مثابه یک کنش، نیز متأثر از دگرگونی ارزش‌های خانوادگی است. باروری، رخدادی است که درون خانواده اتفاق می‌افتد؛ هرگونه تغییر در ارزش‌های خانواده، می‌تواند این رخداد را دگرگون سازد. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که تغییرات ارزشی خانواده، چه نقشی در کاهش باروری در خانواده ایرانی دارد؟ گردآوری داده‌ها، اسنادی و کتابخانه‌ای بوده و برای پردازش آنها، از روش توصیفی و تحلیلی بهره برده است. با این حال، برای مستندسازی یافته‌ها از روش تحلیل ثانویه آمارها و نتایج پژوهش‌های پیشین نیز استفاده شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که تغییرات ارزشی خانواده، از طریق گسترش فردگرایی، کاهش ارزش فرزندان، کاهش ترجیح جنسی، ضعف باورهای دینی، تغییر ارزش ازدواج و افزایش مصرف‌گرایی بر باروری مؤثر می‌باشد.

**کلیدواژه‌ها:** تغییرات ارزشی، خانواده، باروری، مصرف‌گرایی، فردگرایی، ارزش فرزند.

بی‌تردید ارزش‌ها و باورهای اجتماعی را می‌توان از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده کنش‌های اجتماعی دانست؛ زیرا تا زمانی که ارزش‌های جامعه تغییر نکنند، در آن جامعه دگرگونی اجتماعی قابل‌توجهی رخ نخواهد داد. به همین دلیل، «ریشه بسیاری از مسائل اجتماعی و ناهنجاری‌های رفتاری چه در سطوح فردی و چه در رفتار گروه‌ها، جریان‌ها و اقشار اجتماعی، ناشی از حالت عدم تعادل و سیالیت و طیف‌گونگی نظام ارزشی است» (حاضری، ۱۳۸۰، ص ۴۵). با این حال ارزش‌های اجتماعی پایا بوده و به سرعت تغییر نمی‌کنند. بدین‌جهت، تغییر و جایگزینی ارزش‌های نوین نیز به تدریج صورت می‌گیرد.

خانواده، یکی از کانون‌های مهم تغییرات ارزشی جامعه است که تغییرات آن در سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی آشکار می‌شود. اساساً دگرگونی‌های ارزشی خانواده، از جمله عناصر کلیدی نظام فرهنگی جامعه است که شناخت آنها، نقش برجسته‌ای در شناسایی تحولات اجتماعی دارد. کاهش باروری نیز متأثر از دگرگونی ارزش‌های خانوادگی است. باروری، رخدادی است که درون خانواده اتفاق می‌افتد. از این‌رو، هرگونه تغییر در ارزش‌های خانواده، می‌تواند آن را دگرگون سازد. این نوشتار درصدد پاسخ به این پرسش است که تغییرات ارزشی خانواده، با چه سازوکاری بر باروری تأثیر می‌گذارند؟ روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش، اسنادی و کتابخانه‌ای و روش پردازش نیز توصیفی - تحلیلی است. هرچند برای مستندسازی تحلیل‌ها، از روش تحلیل ثانویه نیز استفاده کرده‌ایم.

## ادبیات نظری

نظریه فرهنگی باروری، بر نقش ارزش‌ها و نظام‌های هویتی در شکل‌گیری رفتارهای باروری تأکید دارند. رویکرد فرهنگی باروری، تلاش می‌کند تأثیر و نفوذ زمینه اجتماعی و فرهنگی باروری را در نظر گیرد و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم‌اند، تأکید کند (کالدول، ۱۹۸۲، ص ۲۵). فوکویاما، با توجه به زوال خانواده هسته‌ای در غرب می‌گوید: «تغییر در هنجار مربوط به خانواده ریشه در تغییرات ارزشی دارد و لذا در تغییرات گسترده‌تر فرهنگ تجسم می‌یابد» (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۴۵). اینگلههارت نیز دگرگونی‌های ایجادشده در جامعه را در نظام ارزشی (مادی به فرامادی)، با توجه به عنصر نسلی تفسیر می‌کند. وی معتقد است: دگرگونی‌های فرهنگی تدریجی و بازتاب دگرگونی در تجربه‌های سازنده‌ای است که به نسل‌های مختلف شکل داده است (ر.ک: اینگلههارت، ۱۳۷۳، ص ۱۸-۲۰). نظریه کارکردگرایی نیز حل مسئله جمعیت را در گرو تغییر ارزش‌ها و نهادهای کزکارکردی می‌داند. رویکرد کنش متقابل نمادین نیز بر این باور است که مسئله جمعیت نتیجه فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات سنتی و تقدیرگرایی درباره زندگی خانوادگی و فرزندآوری است. از این‌رو، راه‌حل مسئله جمعیت را در تغییر اعتقادات، ارزش‌ها و باورهای سنتی می‌داند (افشار کهن و صادقی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۶). وندکا نیز بر این باور است که بین دگرگونی در جهت‌گیری‌های ارزشی و

دگرگونی در روندهای جمعیت‌شناختی، ارتباط نیرومند وجودی دارد. از نظر وی، ظهور ارزش‌های فرامدرن، می‌تواند با بروز کنش‌های منطبق با انتقال دوم جمعیت‌شناختی (باروری پایین و یا به تأخیراندازی فرزندآوری) همراه باشد از نظر وی، با ورود جامعه به دومین گذار جمعیتی، نظام ارزشی و نگرشی آنها، خصوص در زمینه ازدواج و ارزش فرزندان دگرگونی اساسی یافته و الگوی سنتی تشکیل خانواده، تعریف سنتی نقش‌های جنسیتی در خانه و تعهدات و قیود خانوادگی نیز دگرگون می‌شوند. همه این دگرگونی‌ها به علت حضور بیشتر زنان در آموزش و اشتغال و شیوع ارزش‌های اجتماعی طبقه متوسط غرب، در جوامع در حال توسعه است. افزایش سن ازدواج و تمایل کمتر به تشکیل خانواده، افزایش ناسازگاری‌های زوجین، افزایش طلاق، کاهش نرخ شیوع ازدواج، افزایش نرخ تجرد قطعی، تمایل کمتر برای داشتن فرزند و بعکس تمایل، بیشتر بر خودشکوفایی فردگرایانه بیشتر می‌شود (وندکا، ۱۹۹۸، ص ۱). *لسته‌ها*ی نیز در این خصوص، بر تغییر معنایی و افزایش فردگرایی، دگرگونی شالوده‌ای در مفهوم ازدواج، توسعه زندگی خارج از زناشویی، آزادی‌های جنسی، طلاق، فرزندآوری خارج از زناشویی تأکید کرده است (لسته‌ها، ۱۹۸۳، ص ۴۱۱).

علاوه بر تحلیل‌های مذکور، تحلیل تحولات باروری مستند به دگرگونی ارزشی را می‌توان در تفاوت‌های قومی - فرهنگی نیز جست‌وجو کرد. در این تحلیل، فرضیه تبیین فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این فرضیه، بیان می‌کند که باروری بالاتر اقلیت‌های قومی، عمدتاً ناشی از هنجارها و ارزش‌های فرهنگی است که اهمیت زیادی برای خانواده و نیازهای جمعی در مقابل فردگرایی قائل است (پوستون و همکاران، ۲۰۰۶، ص ۷۷). در این رویکرد، تفاوت‌های باروری قومیت‌ها، بازتاب نفوذ میراث فرهنگی مشترک آنهاست. بر این اساس، وجود نظام‌های هنجاری و ارزشی و میزان انسجام اجتماعی افراد در درون گروه‌های قومی، بر باروری آنها تأثیر محسوسی می‌گذارد (گلدشایدر و اولنبرگ، ۱۹۷۰، ص ۳۶۱). از این رو، هنجارها و ارزش‌های خرده‌فرهنگی قومیت‌ها، نقش برجسته‌ای در زمان ازدواج و فرزندآوری، ارزش فرزندان، تعداد فرزندان ایده‌آل دارد. آنچه این رویکردها را به هم پیوند می‌زند، تأکید آنها بر دگرگونی ارزشی در تحلیل تغییرات باروری است.

### تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

یکی از عرصه‌های تغییر در خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، دگرگونی در فرزندآوری است که خود متأثر از تغییر در برخی ارزش‌های اجتماعی و خانوادگی جامعه ایران است. امروزه، تمایل خانواده‌های ایرانی، نسبت به فرزندآوری تغییر کرده است. در سال ۱۳۶۵، متوسط شمار فرزندی که یک مادر در طول دوره تولیدمثل به دنیا می‌آورد، نزدیک به ۷ فرزند بود، اما اکنون این شمار به کمتر از سطح لازم برای جایگزینی (۲/۱)، برای هر مادر رسیده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۱۱، ص ۲۰۳). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بررسی الگوی جغرافیایی خاصی بر باروری ایران حاکم است. به گونه‌ای که استان‌های مرزی کشور، باروری بالاتری در مقایسه با مناطق بخش مرکزی ایران، به‌ویژه

استان‌های نزدیک به پایتخت دارند (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۲۳۰). این الگوها بیانگر این حقیقت است که سرعت گذار باروری در ایران، صرفاً متأثر از برنامه تنظیم خانواده نبوده، بلکه ارزش‌ها، هنجارها، تغییرات اجتماعی و اندیشه‌ای نیز در این وضعیت نقش داشته‌اند.

از آنجا که تغییر و تحول در هریک از نهادهای اجتماعی، بر نهادهای دیگر نیز تأثیرگذار است، همه تغییرات اجتماعی، اندک و بیش بر تغییرات خانواده ایرانی تأثیر گذارند. اما آنچه این نوشتار بر آن تأکید دارد، تغییر ارزش‌های خانوادگی است. منظور از «ارزش‌های خانوادگی»، مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌های درهم‌تنیده‌ای همچون ارزش‌های ازدواج، همسرداری، فرزندآوری و... است. دگرگونی در این ارزش‌ها، می‌تواند نقش مهمی در تغییرات سطوح باروری و به دنبال آن، تغییرات رشد جمعیتی ایفا کند. با شناخت ارزش‌های خانوادگی و تحولات به‌وجودآمده در آن، می‌توان سیاست‌ها و برنامه‌هایی را به منظور تغییر شرایط فرهنگی، بینش‌ها و نگرش‌های اجتماعی طراحی و بستر مناسبی برای تغییر باروری فراهم آورد.

امروزه بسیاری از این ارزش‌ها کم‌وبیش، دگرگون شده‌اند. پژوهش‌های صورت‌گرفته در خصوص تحولات خانواده ایرانی، حاکی از این است که برخی ابعاد سنتی خانواده در ایران، طی چند دهه گذشته رو به تغییر نهاده (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۶) و برای نسل‌های جدید، دسته‌ای جدید از ارزش‌ها و نگرش‌ها مطرح شده است. آزادارمکی و همکاران (۱۳۷۹)، در مطالعه تداوم و بازتولید ارزش‌های حاکم بر خانواده، به این نتیجه رسیدند که به‌رغم اثرپذیری پیوندهای خویشاوندی از دگرگونی فرهنگی و اجتماعی دوران مدرن و گرایش، خانواده به سمت هسته‌ای شدن، خانواده باز هم بسیاری از کارکردهای خود را به خوبی ایفا می‌کند. این مطالعات، بر این باورند که تحت تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی، زمینه بروز برخی تمایزات نسلی در خانواده نیز پدید آمده است. هرچند این تفاوت‌ها، از طریق آداب و سنن و نظام ارزشی خانواده تعدیل گردیده است. این مسئله موجب حفظ پیوستگی اجتماعی میان نسل‌ها و حذف زمینه گسست نسلی شده است (همان، ص ۳). برخی از اندیشمندان معتقدند: با توجه به تحلیل‌های آماری، می‌توان بین عوامل تأثیرگذار بر تحولات ارزشی خانواده، شش عامل دارای تأثیر معنادار بر متغیر وابسته بودند که عبارتند از: معنای سنتی زندگی خانوادگی؛ تمایزات جنسیتی و تفکیک نقش‌ها در خانواده؛ غلبه الگوهای جدید همسرگزینی در خانواده؛ فضای تعامل و گفت‌وگو در خانواده؛ باورهای دینی و اعتقادات مذهبی در خانواده؛ فردگرایی و ضعف باورهای اخلاقی در خانواده (لیبی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). با این حال، تأکید اساسی در این نوشتار بر آن دسته از ارزش‌های دگرگون‌شده‌ای است که ارتباط مستقیم‌تری با کاهش باروری در ایران دارند. در ادامه، به توضیح این دسته از ارزش‌ها می‌پردازیم:

### گسترش ارزش فردی و فردگرایی

یکی از عوامل فرهنگی مؤثر بر باروری، توسعه ارزش‌های فردی و فردگرایی است. منظور از «فردگرایی» این است که کنشگران اجتماعی، به جای اولویت دادن به خواست‌ها و علایق جمعی، سنتی و خانوادگی، به ارزش‌ها و خواست‌های فردی خود اولویت می‌دهند. به عبارت دیگر، در فردگرایی همه قوانین و احکام جمعی، بر حسب احکام

فردی (انگیزه، قدرت، اعتقاد، قابلیت‌های فردی و...) توصیف می‌شوند (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۳۱۶). آنچه می‌تواند توسعه فردگرایی را به مسئله تبدیل کند، این است که خودمحوری، خودخواهی و طرز تفکر سودگرانه ناشی از عقلانیت ابزاری در خانواده، موجب می‌شود که سرمایه انسانی کاهش یافته و خانواده از عهده قبول و انجام بسیاری از کارکردهای طبیعی بازماند (چپل، ۱۳۸۸، ص ۱۶). با غلبه فردگرایی، ارزش‌های جمعی و خانوادگی دنبال نمی‌شود، بلکه دنبال کردن ارزش‌های خصوصی جایگزین می‌شود (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۲). در یک خانواده جمع‌گرا گزینش‌ها با محوریت مصالح خانوادگی و با حفظ حرمت و منزلت اجتماعی بزرگترها، صورت می‌گیرد. فرزندان می‌آموزند که به هنگام ابراز عقیده در مقابل دیگران، بردباری پیشه کنند. همچنین، وفاداری به گروه و حتی سهیم شدن در منابع مالی، یک عنصر اساسی خانواده جمع‌گراست (هوفستد، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴). از این رو، فردگرایی را می‌توان نتیجه توسعه خانواده هسته‌ای دانست. همان گونه که می‌توان پیامدهایی همچون کاهش مسئولیت‌پذیری، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش طلاق و کاهش فرزندآوری را به آن ارجاع داد؛ زیرا این در فرایند نوسازی، بسیاری از کارکردهای سنتی خانواده، به سازمان‌ها و نهادهای دیگر واگذار می‌شود. این دگرگونی کارکرد، شبکه اجتماعی را جایگزین شبکه خویشاوندی می‌کند. در نتیجه، خانواده به واحدی هسته‌ای، که بر شالوده فردگرایی استوار است، تبدیل می‌شود. از این رو، در نگاه جامعه‌شناسان از یک سو، فردگرایی اساس دگرگونی در خانواده در کشورهای صنعتی و سایر نقاط جهان بوده و به طور خاص به زنان اجازه می‌دهد که تصمیم آنها، در خصوص تشکیل خانواده و فرزندآوری بر علائق شخصی مبتنی باشد (عرفانی و بیجوت، ۲۰۰۶، ص ۵۰).

ایران نیز همچون بسیاری از جوامع دیگر در دهه‌های اخیر، در مسیر تحولات فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای قرار گرفته است. یکی از این تحولات، ظهور فردگرایی است. پیمایش‌های صورت‌گرفته در این خصوص، این ادعا را تأیید می‌کند. در نظرسنجی محمدی شکیبا، دربارهٔ منافع فردی و جمعی، ۷۴/۵ درصد مردم در شهر تهران معتقدند که بیشتر مردم، فقط به خودشان فکر می‌کنند. ۷۹ درصد نیز اشاره کرده‌اند که نمی‌توان چندان به دیگران اعتماد کرد (محمدی شکیبا، ۱۳۷۹). فردگرایی امروزه در خانواده نیز به روشنی قابل رصد است. یکی از شاخصه‌های ظهور فردگرایی، دگرگونی در شیوه انتخاب همسر است. امروز جوانان، همسران خود را خودشان انتخاب کرده و دیگر خانواده، تأثیر زیادی در گزینش همسران ندارد. براساس پیمایش صورت‌گرفته، در دهه قبل از ۱۳۴۰، حدود ۸۲/۵ درصد خانواده‌ها در انتخاب همسر برای فرزندانشان مشارکت داشته‌اند و صرفاً ۱۷/۵ درصد خودشان همسرشان را انتخاب کرده‌اند. در حالی که در دهه ۱۳۸۰ حدود ۳۱/۸ درصد از سوی خانواده‌ها و ۶۸/۲ درصد با انتخاب شخصی بوده است (ابوالحسن تنهایی و شکرپیگی، ۱۳۸۷، ص ۴۶). معنای این دگرگونی این است که نسل گذشته، در انتخاب همسر مصالح جمعی و نسل‌های بعدی، مصالح فردی را مورد توجه قرار داده‌اند. در نتیجه، در نسل گذشته انتخاب پدر و مادر و در نسل کنونی، انتخاب خود فرد دارای اهمیت بیشتری بوده است.

یکی از مهم‌ترین مصادیق فردگرایی، تمایل به داشتن فرزند کمتر و اهمیت یافتن کیفیت زندگی فارغ از نهاد خانواده و فرزندان است. در گذشته، به دلیل شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، انگیزه ازدواج برای مردان و زنان، فرزندآوری بود، اما با دگرگونی‌هایی که نوسازی در این سه حوزه ایجاد کرد، دیگر ازدواج نه با هدف تولیدمثل که به‌عنوان رفع نیازها و تمایلات درونی، داشتن شریک زندگی و عدم تنهایی در دوران کهنسالی، صورت می‌پذیرد. از این رو، باید اذعان کرد که کاهش شمار فرزندان، تنها پدیده‌ای جمعیت‌شناختی نبوده، بلکه مهم‌تر از آن تغییری شالوده‌ای در الگوی زندگی خانوادگی است. از این رو، کاهش باروری را باید نوعی الگوی فرهنگی دانست که بر اثر فردگرایی حاصل شده است. اما سؤال اساسی در اینجا این است که فردگرایی چگونه و از طریق چه متغیرهای واسطه‌ای، بر باروری تأثیر می‌گذارد. در پاسخ به این پرسش، باید از پیامدهای فردگرایی آغاز کرد و رشته را تا کاهش باروری پی گرفت:

### محوریت یافتن خواسته‌های فردی

یکی از پیامدهای فردگرایی، محوریت حق، خواسته و تمایلات فردی، فارغ از ملاحظات جمعی و خانوادگی است. فردی شدن انتخاب‌ها، اغلب با نوعی شکاف و تأخیر زمانی بین تصمیم و عمل همراه است. یکی از آثار این تأخر، در انتخاب همسر ظهور پیدا می‌کند؛ زیرا ازدواج‌های با انتخاب آزاد، معمولاً با سنین ازدواج بالاتر همبستگی دارند (جنسن و تورنتون، ۲۰۰۳، ص ۹)؛ زیرا در این نوع ازدواج‌ها بسیاری از هماهنگی‌ها و الزامات مربوط به ازدواج، به عهده فرد در شرف ازدواج بوده و انجام این امور، به‌تنهایی اغلب نیازمند زمان زیادی است. از سوی دیگر، احتمال وقوع ازدواج‌های ازپیش‌تعیین‌شده در نظام‌های خانوادگی هسته‌ای، در مقایسه با نظام‌های خانوادگی گسترده کمتر دارد؛ زیرا ازدواج هریک از افراد خانواده گسترده، وضعیت سایر افراد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نتیجه، آنان در انجام امور مربوط به ازدواج سهیم می‌شوند (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). روشن است که به هر میزان زمان تشکیل خانواده تا فراهم آمدن الزامات آن طولانی‌تر شود، سن ازدواج هم به همین میزان افزایش یافته، و دامنه زمانی باروری را کوتاه‌تر کرده و از این طریق، بر باروری تأثیر می‌گذارد. براساس پیمایش صورت‌گرفته، در خانواده‌های تهرانی، ازدواج فردگرایانه شده و به حقوق افراد در انتخاب، طول دوران آشنایی، شیوه برگزاری مراسم ازدواج و مکان‌گزینی و از همه مهم‌تر، روابط زوجین پس از ازدواج، احترام بیشتری گذاشته می‌شود (علی‌احمدی، ۱۳۸۹، ص ۵۹). این موضوع زمینه را برای افزایش سن ازدواج در کلانشهرها، فراهم آورده و باروری را کاهش داده است. براساس نتایج پیمایش انگیزه‌های باروری در شهر تهران، میزان باروری این شهر در سال ۱۳۹۱، به ۱/۱ فرزند رسیده است (عرفانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۸۷). این نتایج، وقتی در کنار آمار افزایش سن ازدواج در تهران و کلانشهرها گذاشته شود، تحلیل روشن‌تری از نقش فردگرایی در کاهش باروری ارائه می‌دهد. بنا بر گزارش سازمان ثبت احوال کشور، تأخیر سن ازدواج در کلانشهرها، نمود بیشتری داشته و تهران با ۳۰/۱ سال، شیراز با ۲۹/۱ سال، تبریز و اصفهان با ۲۸/۶ سال و کرج با ۲۸/۱ سال، بیشترین میانگین سن ازدواج مردان را به خود اختصاص داده‌اند (محزون، ۱۳۹۳).

## لذت‌گرایی و کاهش باروری

شکل دیگری از تأثیر فردگرایی بر باروری، از طریق گونه‌ای از دگرگونی در خانواده صورت می‌پذیرد که گیدنز از آن، به «تغییر ماهیت عشق» و رابطه آن با تمایلات جنسی یاد می‌کند. نظر وی، پیدایش فردگرایی عاطفی، شالوده اصلی ازدواج در خانواده مدرن است که روابط زنان مردان را دگرگون ساخته است (گیدنز، ۱۳۸۱، ص ۴۳۰)؛ یعنی براساس فردگرایی، اصل لذت در خانواده حاکم گشته و باور انسان مدرن، به گونه‌ای شکل می‌گیرد که خانواده یک قلمرو شخصی است که در آن نزدیکی و صمیمیت عاطفی و جنسی میان همسران اولویت دارد.

براین اساس، در بحث از کاهش باروری و عدم تمایل به فرزندآوری، باید به این نکته توجه داشت که در جوامع سنتی، عشق و رابطه جنسی، معطوف به خانواده بوده و زنان و مردان با این انگیزه ازدواج می‌کردند که بتوانند از طریق فرزندآوری، به پایایی خانواده همت گمارند. در گذشته انگیزه افراد برای ازدواج، بود مصالح خانوادگی بود، اما در جهان مدرن با فردی شدن تمایلات جنسی، آنچه اولویت دارد، لذت‌های جنسی فردی است. با اولویت یافتن این انگیزه، دیگر زادآوری توجیه عقلانی ندارد؛ زیرا نه تنها کارکرد مثبتی ندارد، بلکه مانعی بر سر راه لذت‌های فردی است.

این مسئله از زاویه فردگرایی زنان و با اهمیت شدن هویت جنسی آنها، نسبت به مردان نیز قابل بررسی است؛ زیرا در گذشته رابطه جنسی معطوف به خانواده بود. در این فضا، هویت جنسی مردان بیش از زنان مورد توجه قرار می‌گرفت. اما امروزه و در پی دگرگونی‌هایی که نوسازی در جوامع ایجاد کرده، رابطه جنسی معطوف به لذت مطرح است. در این فضای نوین، به نوعی هویت جنسی زنان، اهمیت بیشتری یافته است. این امر، به فردگرایی زنان افزوده است. به تعبیر/ینگلهارت، جامعه پسامدرن در حال انتقال به سوی هنجارهای سکسی‌ای است که گستره وسیع‌تری برای ارضای سکسی فردی و ابراز وجود فردی فراهم می‌کند (ینگلهارت، ۱۳۸۵، ص ۲۱۹). روشن است که با غلبه گفتمان فردگرایی و لذت‌خواهی، زنان کمتری زیر بار ازدواج می‌روند و در صورت تشکیل خانواده نیز از داشتن فرزند سر باز می‌زنند؛ زیرا با تولد بچه از برخی جذابیت‌های جنسی زن کاسته می‌شود. از این رو، فرزندآوری مانع مدیریت و زیبایی بدن تلقی می‌شود و به همین جهت، باید به حداقل فرزند بسنده نمود.

## کاهش ارزش فرزند

ارزش فرزندان یکی از عوامل بلافصل باروری است که اثر مستقیم بر آن دارد. منظور از «ارزش فرزندان»، مجموعه چیزهای خوشایندی است که والدین با داشتن فرزندان دریافت می‌کنند. این ارزش به دو دسته ارزش‌های مثبت و منفی تقسیم‌بندی می‌شود. ارزش‌های مثبت فرزندان شامل منفعت‌های عاطفی، اقتصادی، کسب هویت، دستیابی به کمال و تداوم خانواده است. ارزش‌های منفی نیز شامل هزینه‌های عاطفی، اقتصادی، جسمانی و محدودیت‌ها و فرصت‌های از دست‌رفته است. ارزش فرزند، به‌عنوان مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل در تعیین تعداد فرزندان و تصمیم‌گیری والدین در این باره نقش بسزایی دارد. ارزش‌های فرزندان را می‌توان از بررسی‌هایی که از نگرش مثبت

و منفی والدین نسبت به فرزندان دارند، شناسایی و ارزیابی کرد (لوکاس و پاول، ۱۳۸۴، ص ۹۴). در واقع مفهوم ارزش فرزندان را می‌توان یک مدل هزینه سود دانست که به درک بیشتر تفاوت‌های بین فرهنگی، در انگیزه باروری کمک کرده بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید دارد.

کالدول، در قالب نظریه جریان ثروت بین نسلی، به تلفیق مفاهیم تقاضای اقتصادی برای فرزندان و اشاعه فرهنگی ایده‌ها و ارزش‌های غربی، که در نهایت تعیین‌کننده این تقاضا هستند، پرداخت. از نظر کالدول، برای درک گذار باروری باید به ماهیت جوامع توجه کرد. در جوامع سنتی، که فرزندان منافع اقتصادی دارند، جریان‌های ثروت رو به بالا و از نسل‌های جوان‌تر به نسل‌های سالخورده‌تر است. در نتیجه، والدین به کمیت فرزندان اهمیت می‌دهند. در جوامع جدید، مبتنی بر اقتصاد مدرن، فرزندان ارزش پایی از نظر اقتصادی برای والدین دارند. ساختار خانواده جدید، بر حسب جریان‌های نزولی ثروت سازمان یافته است. در نتیجه، والدین بیشتر به کیفیت فرزندان توجه می‌کنند. براساس این نظریه، در همه جوامع تصمیم‌های باروری، پاسخ‌های عقلانی اقتصادی به جریان‌های ثروت خانوادگی است. در جوامع سنتی، داشتن تعداد زیادی کودک، نوعی تصمیم اقتصادی عقلایی است؛ زیرا هر کودکی موجب افزایش ثروت والدین، امنیت دوران سالخوردگی و رفاه اجتماعی و سیاسی می‌شود (حسینی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۰). در جوامع با جریان‌های ثروت نزولی، تصمیم عقلانی از نظر اقتصادی این است که هیچ فرزندی نداشته باشید. از نظر وی، این وضعیت زمانی پدید می‌آید که در جریان نوسازی نظام خانواده، از شکل گسترده به خانواده هسته‌ای تغییر شکل یابد. در این شرایط، چون والدین هستند که باید ثروت خالص را به فرزندان انتقال دهند، ترجیح می‌دهند فرزندان کم‌تری داشته باشند (گیلیس و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳۰۵). در ایران، به‌ویژه در سه دهه اخیر ارزش فرزندان تغییر کرده است. در نظام اجتماعی گذشته، اصل بر افزایش بعد خانوار بود. درحالی‌که در دوره جدید گرایش والدین به داشتن خانواده‌ای با فرزندان کمتر است؛ زیرا از نگاه نسل جدید، فرزندان به‌عنوان بار خاطر و سبب‌ساز اختلال در آسایش و آرامش پدر و مادر نگرسته می‌شوند. در رویکرد جدید خانواده ایرانی، فرزندان صرفاً هزینه‌های زندگی را افزایش داده، منفعت‌چندانی برای خانواده به همراه ندارند. از نظر آنان، سود عاطفی اندکی که ممکن است از وجود فرزند برای آنها ایجاد می‌شود، می‌تواند از طریق حداقل فرزند نیز به وجود آید. غلبه ارزش به‌گونه‌ای است که امروزه خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که یک تا دو فرزند بیشتر نداشته باشند؛ زیرا در جوامع نوین برای اشتغال فرزندان به تحصیل، هزینه آنها به سبب مصرفی خانواده‌ها اضافه می‌شود. از این رو، مقدار کمکی که والدین در گذشته از فرزندان دریافت می‌داشته‌اند، به تدریج رو به کاهش گذاشت. در این فضا، عقل معاش خانواده‌ها به حذف فرزند از زندگی حکم می‌کند.

در پیمایشی که در سال ۸۸ انجام گرفته، از شهروندان تهرانی خواسته شده تا تعداد فرزندان ایده‌آل خود را اعلام کنند. در میان پاسخ‌ها، بیشترین فراوانی (۶۰ درصد) متعلق به تعداد دو فرزند بوده که حدود ۶۰ درصد از جمعیت مخاطب را به خود اختصاص داده است. در مرحله بعد، با اختلاف زیادی سه فرزند با ۱۵ درصد در اولویت می‌باشد. نکته قابل توجه اینجاست که ۳ درصد از کل جمعیت نیز عدم داشتن فرزند را شرایط ایده‌آل خود اعلام کرده‌اند



(آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵). این میزان، اگرچه درصد بالایی نیست، اما بیانگر تحول ارزشی در زمینه فرزندآوری زنان می‌باشد. این مسئله را می‌توان از طریق مقایسه میان نسل‌های گذشته نیز نشان داد. این مقایسه، نشان می‌دهد که هرچه به امروز نزدیک‌تر می‌شویم، از میزان اهمیت فرزند در خانواده کاسته می‌شود. علی‌احمدی، براساس نتایج مطالعات خود اعلام می‌کند که میانگین تعداد فرزند در خانواده‌هایی که والدین ۵۵ ساله و بالاتر دارند، برابر با ۴/۳۱ نفر است. درحالی‌که این رقم در میان والدین متعلق به گروه‌های سنی ۴۵-۴۴ و ۴۴-۴۳ به ترتیب، ۳/۶۰ و ۳/۱۲ می‌باشد. والدین متعلق به گروه سنی ۲۵-۳۴، به شعار تنها ۲ فرزند کافی است، پایبند بوده‌اند (علی‌احمدی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۳). بنابراین، امروزه خانواده‌ها به سوی کاهش تعداد فرزندان پیش می‌روند و گونه‌های جدیدی از خانواده در حال ظهور است که در آنها، یا اصلاً فرزند وجود ندارد و یا به حداقل خود می‌رسد. به‌گونه‌ای که در سال ۹۰، ۳۵ درصد از خانواده‌های تهرانی فاقد فرزند بوده و ۷۵ درصد از آنان نیز فاقد نوه هستند (شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۳). جدیت این مسئله به حدی است که علاوه بر افزایش سن ازدواج و تأخیر در فرزندآوری، عدم تمایل برای داشتن فرزند دوم و یا به تأخیر انداختن آن به سنین بالاتر از سوی جمعیت‌شناسان، از جمله عوامل جمعیتی کاهش سطوح باروری در سال‌های اخیر معرفی شده است (عرفانی، ۱۳۹۲ الف، ص ۱۰۵).

علاوه بر این، نباید از این تحلیل هم غفلت کرد که کاهش ارزش فرزند، به شرایط جدید زنان در جامعه مدرن و تغییر در الگوها و کلیشه‌های جنسیتی، بخصوص تغییر نقش زن در خانواده نیز بستگی دارد؛ زیرا کارکرد اصلی زنان در خانواده مدرن بارداری و پرورش فرزندان نیست، بلکه زنان در جامعه مدرن، هویتی متمایز و مستقل یافته و تحصیل، مهارت و اشتغال برای آنها، اهمیتی هم‌تراز تشکیل خانواده دارد. شاهد این مدعا این است که زنان، نه‌تنها نداشتن فرزند را تهدیدی برای پیوند زناشویی خود به حساب نمی‌آورند، بلکه در بعضی موارد نیز آن را ضروری نمی‌دانند. برای مثال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد از خانواده‌های تهرانی، داشتن فرزند را ضرورتاً نشانه خوشبختی زن ندانسته، وجود فرزند را در احساس خوشبختی تأثیرگذار نمی‌دانند (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). افزون بر این، در میان زنان، نوعی تغییر نگرش نسبت به ازدواج و نقش‌های همسری و مادری و حتی کار خانگی به وجود آمده که به نوعی، تحقیر این نقش‌ها را به دنبال داشته است. انگیزه برای شاغل شدن و داشتن شغل، نقش برجسته‌ای در تعیین میزان باروری ایفا می‌کند. علاوه بر اینکه میل به تحرک اجتماعی زنان، یکی دیگر از عناصر ارزشی جامعه جدید است که ازدواج و فرزندآوری را به شدت متأثر کرده است. این وضعیت، برای زنان شاغل بیشتر است؛ به این معنا که زنان شاغل اجبار به ترک شغل برای نگهداری از فرزندشان را به‌عنوان هزینه اضافی باروری قلمداد می‌کنند.

تأثیر متغیر ارزش فرزندان بر باروری، به میزانی است که امروزه گرایش به دوفرزدی و کمتر از آن، در بین خانواده ایرانی در حال تبدیل شدن به یک هنجار است. در مطالعه حسینی و بگی، از جمعیت نمونه سؤال می‌شود که در شرایط کنونی جامعه ایران، داشتن چه تعداد فرزند را برای هر خانواده مناسب می‌دانید؟ نتایج از عمومیت الگوی دوفرزدی، در میان جمعیت نمونه حکایت دارد. بیش از ۷۸ درصد پاسخ‌گویان، شمار فرزندان ایده‌آل برای یک خانواده

ایرانی را در شرایط فعلی، دو فرزند می‌داند (حسینی و بگی، ۱۳۹۳، ص ۳۸). عرفانی، در بررسی‌های خود در تهران، به این نتیجه رسید که ۴۰ درصد زوجین تهرانی، قصد ندارند فرزند دیگری به دنیا بیاورند. در میان پاسخ‌گویان، زوج‌هایی هم بودند که تحت هیچ شرایطی علاقه به داشتن فرزند، یا فرزند دیگر نداشتند و ۳۴ درصد تک‌فرزندها و ۸۱ درصد دارندگان دو فرزند، دیگر هیچ فرزندی نمی‌خواهند. این بررسی، نشان داد که زوجین حتی در صورت داشتن شرایط ایده‌آل زندگی، هم راضی به داشتن بیش از دو فرزند نیستند (عرفانی، ۱۳۹۲ ب). نکته قابل توجه در این مطالعه، این است که وقتی از افراد سؤال می‌شود که چرا فرزند دیگری نمی‌خواهند، پاسخ‌گویان به نوعی هر سه تحلیل پیش‌گفته را به‌عنوان انگیزه خود بیان می‌کنند، بدین معنا که مهم‌ترین دلایل نخواستن فرزند (یا فرزند دیگر) از ۴۰ درصد کل پاسخ‌گویان، که قصد دارند در آینده هیچ فرزند (یا فرزند دیگر) نداشته باشند، پرسیده شد. از میان کل دلایل اظهارشده برای نخواستن فرزند، «عدم توانایی برای تأمین هزینه‌های فرزند دیگر» (۲۷ درصد)، «داشتن تعداد موردنظر فرزندان» (۲۵ درصد)، «تداخل فرزندآوری با علایق، تفریحات و برنامه‌های کاری و تحصیلی» (۱۶ درصد) و «نگرانی نسبت به آینده فرزندان» (۱۵ درصد) به‌ترتیب، به‌عنوان مهم‌ترین دلایل نخواستن فرزند (یا فرزند دیگر) بیان شده است (همان). در واقع دلیل اول و دوم، به این مسئله استناد داده می‌شود که فرزندان امروزه، نه تنها سود مادی ندارند، بلکه هزینه آنها بالاست. در دلیل سوم نیز اشاره به این مسئله است که فرزند برای والدین، به‌عنوان هزینه فرصت و به‌مثابه مانعی بر سر راه نیل به اهداف شغلی و تحصیلی نگریسته می‌شود. در دلیل چهارم نیز به نوعی ترس از تأمین رفاه بیشتر فرزندان در آینده، به‌عنوان انگیزه کنترل باروری بیان شده است.

### کاهش ترجیح جنسی فرزندان

عوامل مهم دیگری که می‌تواند باروری را تحت تأثیر قرار دهد، ترجیح جنسی است، مفهوم ترجیح جنسی، بدین‌معناست که خانواده ممکن است تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم الزام‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، به یکی از دو جنس دختر یا پسر تمایل بیشتری از خود نشان دهند. در چنین شرایطی، این احتمال وجود دارد که خانواده‌ها به جهت دستیابی به فرزند جنس موردنظر خود، به تعداد فرزندان بیش از حد مطلوب برسند. هرچند این عامل، ارتباط بیشتری با علل ارزشی افزایش باروری دارد، اما از آنجاکه کم‌رنگ شدن این ارزش در خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر، موجب کاهش باروری شده، آن را در شمار علل ارزشی کاهش باروری مورد بحث قرار می‌دهیم.

ترجیح جنسی ریشه در ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه دارد. برای نمونه، در جامعه‌ای مانند ایران در چند دهه پیش، که پسران بنا به انگیزه‌های گوناگونی همچون تأمین منافع اقتصادی، تلاوم‌بخش نام و حیات خانواده تلقی می‌شدند، زمینه‌های مساعدی وجود داشت تا زوجین احساس کنند که لازم است حتماً پسری داشته باشند. رسوخ این عنصر فرهنگی، در لایه‌های عمیق فرهنگ و باورهای مردم، به میزانی بود که در ضرب‌المثل‌ها تجلی یافته بود. مثلاً باور بر این بود که «هجده دختر حوری، مساوی یک پسر گوژپشت نیست» (کتابی، ۱۳۷۷، ص ۲۹۱). در واقع نابرابری‌های

ژرفی که از نظر جنسیتی در کشورهای درحال توسعه وجود دارد، موجب می‌شود که در معادله‌ای مبتنی بر هزینه و سود، پسر را به دختر ترجیح دهند. در این جوامع، خانواده‌ها هدف معینی را از لحاظ داشتن پسر برای خود تعریف می‌کنند، از این رو، هرچه خانواده زودتر به این هدف دست یابد، ممکن است سریع‌تر به کنترل موالید دست زند. روشن است که در چنین شرایطی برخی زنان، که چند دختر به دنیا آورده‌اند، به واسطه اعتقاد به ارزش بیشتر پسر، حاملگی‌های جدید را آزمایش می‌کنند تا شاید دست‌کم یک پسر بیاورند. در نتیجه، تعداد فرزندان آنان به نحو ناخواسته‌ای افزایش می‌یافت. حسینی و بگی، در مطالعه خود نشان دادند که زنان با گرایش زیاد به ترجیح جنسی، در مقایسه با زنانی که گرایش کمی به ترجیح جنسی دارند، ۲۱ درصد کمتر احتمال دارد فرزندآوری را متوقف کنند. این بدان معناست که احتمال تداوم فرزندآوری، در میان زنان با گرایش بیشتر به ترجیح فرزند پسر بر دختر، بیشتر از سایر زنان است (حسینی و بگی، ۱۳۹۳، ص ۴۰-۴۱). در پژوهشی دیگر نشان داده شده که زوجینی که شمار فرزندان دخترشان بیشتر از شمار فرزندان پسر آنهاست، بیشتر تمایل به فرزندآوری دارند (منصوریان و خوشنویس، ۱۳۸۵، ص ۱۴۳). ایدر و درستی نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ترجیح جنسی در جامعه مورد مطالعه (شوشتر)، به سمت داشتن فرزند پسر سوق می‌یابد. همین امر موجب شده تا میزان باروری در بین کسانی که داشتن پسر را ترجیح می‌دهند، بیش از کسانی باشد که به ارجحیت جنسی اعتقادی ندارند و یا ترجیح می‌دهند دختر داشته باشند (ایدر و درستی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۰).

بی‌تردید مهیا شدن شرایط لازم برای ارزش‌زدایی، از بینش‌های مبتنی بر ترجیح جنسی تأثیرات مثبتی بر باروری و کاهش موالید و تقلیل رشد جمعیت می‌گذارد. نکته قابل توجه اینکه که بستر ارزش‌زدایی از ترجیح جنسی را فرایند نوسازی، فراهم آورد و از این طریق، بر باروری تأثیر گذاشت. اشاعه ارزش‌هایی بدلی همچون ارزش و منزلت مساوی برای دختران و پسران، گسترش فرصت‌های آموزشی و نیز کاهش عمومی فعالیت بخش کشاورزی، که به نیروی کار مردان، بیشتر نیاز داشت، در مقایسه با بخش‌های صنایع و خدمات، که زنان فرصت بیشتری برای مشارکت داشتند، موجب می‌شد تا برای زنان داشتن پسر یا دختر تفاوتی نکرده و زوجین در جهت ترجیح جنس نوزاد، تعداد موالید خود را افزایش ندهند. نتایج بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران، نشان از افول ترجیح جنسی در خانواده ایرانی دارد، بدین معنا که حدود نصف جمعیت (۴۶/۸ درصد)، با این ترجیح جنسی مخالفند. به نظر آنان پسر یا دختر بودن حتی به‌عنوان فرزنداول، چندان دارای اولویت نیست (محسنی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۱).

### تضعیف باورهای دینی و گسترش سکولاریسم

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر تحولات ارزشی خانواده را می‌توان به ضعف باورهای دینی ارجاع داد. دین در شکل‌گیری نظام معنایی خانواده، نقش مهمی دارد، اما، روند عرفی‌شدن در این نظام معنایی، شدت گرفته و علت آن را می‌توان در تعدد منابع معنادار به ارزش‌ها، یافت. تعدد الگوهای هویت‌ساز، کم‌کم سبب ظهور نظام‌ها و هنجارهای اخلاقی متعدد در خانواده‌های ایرانی، می‌شود. اگرچه در بن‌مایه‌های زندگی خانواده ایرانی می‌توان حضور ارزش‌های دینی را مشاهده

کرد و آنچه در فرهنگ غربی دین‌زدایی از جامعه و خانواده نامیده می‌شود، در خانواده ایرانی روی نداده، اما در مواردی از الگوهای زندگی مدرن متأثر گردیده و رگه‌هایی از عرفی شدن را می‌توان در بخشی از تعاملات خانواده ایرانی مشاهده کرد. این امر زمینه کاهش باروری را فراهم آورده‌اند. عرفی شدن، فرایندی است که براساس آن اندیشه دینی، اعمال دینی و نهادهای دینی، نقش و اهمیت اجتماعی خود را از دست داده، مظاهر دینی در اجتماع حذف و یا کاهش یافته و بدون حضور دین، به تدبیر امور پرداخته می‌شود (بیات، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹). با توجه به این تعریف، با سکولار شدن خانواده در حالت رقیق آن، بروز آموزه‌های دینی در خانواده مورد تشویق و عمل قرار نمی‌گیرد. به دلیل است که اندیشمندان، سکولاریسم را اولین ایدئولوژی مؤثر در فروپاشی خانواده معرفی کرده‌اند (گاردنر، ۱۳۸۶، ص ۳۲). پل ویتز، غلبه سکولاریسم را مانع جدی بر سر راه تحقق پیشنهادها حمایت از خانواده می‌شمارد (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۸۳). سکولاریسم با تشویق تجرد زیستی و ارضای جنسی، بدون تشکیل خانواده و مشکل جلوه دادن تشکیل خانواده، بر باروری تأثیرگذار است؛ زیرا آزادی بی‌قید و شرط و ارضای بی‌دغدغه، بدون محدودیت نیاز جنسی، یکی از رویکردهای سکولار به زندگی است. در این میان، خانواده و فرزندآوری مانعی جدی فراروی ارضای لذت‌هاست. از سوی دیگر، با گسترش رویکرد سکولار، آزادی وسیع روابط جنسی میان زن و مرد پدید می‌آید. این آزادی، نوعی روابط جنسی را رقم می‌زند که متناسب با فرزندآوری نیست؛ روابطی که از آنها با عناوینی همچون هم‌خانگی یا زندگی مشترک، بدون ازدواج و همجنس‌گرایی یاد می‌شود. طلاق نیز از پیامدهای رویکرد سکولار به خانواده است که موجب کاهش باروری می‌شود. ویتز، با توجه به نگرش فردگرایی لذت‌گرایانه حاکم بر تفکر سکولار، والدین جدا از هم، مطلقه‌ها و خانواده‌های ازهم‌پاشیده غیرستی را بهترین نمونه‌های خانواده سکولار دانسته و معتقد است: از زمانی که جهان‌بینی سکولاریسم فراگیر شده، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت‌های ازدواج و تن دادن به مسئولیت‌های پدر و یا مادر شدن باقی نمی‌ماند (همان، ص ۸۴). وی همچنین معتقد است: در نگرش سکولار به اقتصاد خانواده، فرزندار نشدن ارزش ریسک کردن را دارد؛ چراکه تولد فرزند مساوی است با اتلاف وقت، هزینه کردن و اضطراب عصبی (همان، ص ۸۵). البته سکولار شدن ابعاد گوناگونی دارد و به صرف کاهش تمایلات مذهبی، نمی‌توان حکم به سکولار شدن یک خانواده داد، اما با بررسی بیشتر بر روی جنبه‌های ارزشی در میان خانواده ایرانی، می‌توان تغییر جهت ارزش‌ها از امور معنوی به سوی امور مادی را نتیجه گرفت. این چرخش ارزشی، هرچند شاید گسترگی زیادی نداشته باشد، اما زمینه را کاهش باروری را فراهم آورده است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این چرخش اشاره می‌کنیم:

در گذشته، عدم پایبندی به قواعد شرعی ارتباط محرم و نامحرم در خانواده، نشان از غیرمذهبی بودن خانواده بود، اما امروزه چنین نتیجه‌گیری کمتر امکان‌پذیر است. پدیده‌ی رو به گسترش خانواده‌هایی که آموزه‌های مذهبی را به صورت التقاطی عمل می‌کنند رو به افزایش است. امروزه مشاهده خانواده‌هایی که مسجد و ماهواره، موسیقی غربی و شرکت در عزاداری مذهبی و ابتذال در پوشش و التزام به نماز و دعا را با هم جمع می‌کنند، امری کمتر شگفت‌آور است. نتایج تحقیقات در شهر تهران، نشان می‌دهد که دین‌داری مادران نسبت به دختران قوی‌تر و پایبندی آنان به

اصول و ارزش‌های دینی محکم‌تر از دختران است (صدیق، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). علاوه بر این، مادران بیشتر از دخترانشان اوقات فراغت خود را در اماکن زیارتی و مذهبی می‌گذرانند. اما در مقابل، دختران بیشتر اوقات فراغت خود را صرف سینما، تئاتر، ورزش، پارک و کوه می‌نمایند (همان، ص ۲۱۸).

از سوی دیگر، در یک نگاه کلی نمادهای دینی را می‌توان مجموعه‌ای از باورها، شخصیت‌های دینی، مکان‌های دینی و مناسک دانست که هر چهار رکن مذهب، در خانواده ایرانی عرفی‌تر شده و جایگزین‌های دیگری پیدا کرده و این امر در حال گسترش است؛ اگرچه این سخن بدین معنا نیست که جامعه ایران مثل غرب عرفی شده باشد. طبق تحقیقی که بر روی جوانان کافی شاپ رو انجام شده، ۹۵ درصد از آنان با دست دادن زن و مرد هنگام خداحافظی مشکلی ندارند. ۷۷ درصد معتقدند: می‌توان به خدا ایمان داشت، بدون اینکه به دین خاصی اعتقاد داشت، ۷۲ درصد با ایده «آدم‌های مذهبی کمتر دچار مفاسد اخلاقی و انحرافات می‌شوند»، مخالفند و بیش از ۹۰ درصد از آنان به امور نجس و پاک در زندگی اهمیت نمی‌دهند (شالچی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸). این یافته‌ها، نشان می‌دهد که فهم رایج و رسمی از شریعت، در میان این گروه از جوانان، دچار نوعی بازاندیشی شده است. به‌هرحال، مقایسه نتایج تحقیقات ملی بین سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۸۲، حکایت از این دارد که گرایش‌های دینی در سطح فردی در کشور نیرومند است، اما به تدریج بر نسبت کسانی که رفتارهای دینی را کمتر انجام می‌دهند، افزوده شده است (محسنی، ۱۳۸۶، ص ۲۸۱-۲۸۲).

تبیین رابطه بین عرفی شدن و ضعف باورهای دینی و کاهش باروری جنبه‌ها و ابعاد گوناگون، پیچیده و به‌هم‌پیوسته‌ای دارد. از یک‌سو، در حوزه گسترش رفتارهای عرفی چون شکسته شدن حریم‌های بین محرم و نامحرم و شکل‌گیری روابط آزاد، انگیزه جوانان برای ازدواج کاهش یافته و یا دست‌کم به تأخیر می‌افتد. همین مسئله هزینه‌ساز کاهش باروری است. از سوی دیگر، عرفی شدن موجبات ضعف باورهایی شده که در جامعه سنتی، یکی از کارکردهای آن، افزایش باروری بود. برای نمونه اعتقاد به رزاقیت خداوند در خصوص ازدواج و نیز فرزندزایی است. در گذشته، مردم با تکیه بر باورهای دینی معتقد بودند که این سنت الهی است که با تشکیل خانواده، هزینه‌های زندگی تأمین می‌شود. همچنین معتقد بودند: فرزند هدیه‌ای از طرف خداوند است و خدا رزق او را می‌دهد. همین باورها، موجب می‌شد که افراد راحت‌تر ازدواج کرده و با آرامش قلبی بیشتری دست به فرزندآوری بزنند. اما با ضعیف شدن باورهای دینی، ازدواج به گردنه‌ای کمرشکن و فرزندآوری به فرایندی هزینه‌ساز و بدون منفعت تبدیل شد. بی‌شک اینچنین اندیشه‌هایی که بازتاب ضعف باورهای دینی است، توانسته کاهش باروری را در خانواده ایرانی رقم بزند.

## تغییر ارزش ازدواج

یکی از ارزش‌های مهم خانواده ایرانی، ارزش ازدواج بوده است. با وجود اینکه خانواده در دوره جدید، دچار دگرگونی‌های زیادی شده، اما همچنان ازدواج از اهمیت بسزایی در خانواده ایرانی برخوردار است. حدود ۹۹ درصد ایرانیان معتقدند: تشکیل خانواده از اهمیت زیادی در زندگی‌شان برخوردار است (آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۶۳). اما با این حال

ازیک‌سو، آمار ازدواج در ایران، و بخصوص در شهرهای بزرگ نسبت به سال‌های پیشین کاهش و از سوی دیگر، سن ازدواج نیز افزایش زیادی داشته است. در مقابل، آمار طلاق سیر صعودی را داشته است. ازدواج‌های ثبت شده در سال ۱۳۹۵، برابر با ۶۷۳۶۵۸ واقعه بوده است. در حالی که در سال ۱۳۹۳ این تعداد، برابر با ۷۳۴۵۸۳ واقعه بوده است. بنابراین، تعداد ازدواج‌های صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۵، در مقایسه با سال ۱۳۹۳، حدود ۷ درصد کاهش را نشان می‌دهد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶، ص ۸۶). این روند کاهشی تا سال‌های بعد نیز ادامه می‌یابد. بنابر آمارهای ثبت احوال در سال ۱۳۹۷، تعداد ازدواج‌های ثبت شده، ۵۵۰۵۶۵ واقعه بوده که این میزان نسبت به سال قبل، ۹/۶ درصد و نسبت به سال ۱۳۹۲ (۷۹۳۳۶۸ واقعه) ۳۰/۶ درصد کاهش نشان می‌دهد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸ ص ۶۸). با مقایسه روند کاهشی میزان ازدواج‌ها در بازه زمانی دهه ۱۳۸۹ (میزان ازدواج ۸۹۰ هزار واقعه) تا ۱۳۹۸ (که به کمتر از ۵۵۰ هزار مورد رسیده)، این نتیجه به دست می‌آید که واقعه ازدواج ۴۰ درصد کاهش یافته است. این بدان معناست که از سال ۸۹، به طور متوسط هر سال ۶ درصد از میزان ازدواج در کشور کم شده است (برکاتی، ۱۳۹۹). علاوه بر کاهش نسبتاً شدید وقوع ازدواج در چند سال اخیر، ازدواج‌های صورت‌گرفته نیز در سن بالا اتفاق افتاده‌اند. براساس آمارهای سازمان ثبت احوال کشور، در سال ۱۳۹۷ میانگین سن ازدواج مردان در کل کشور، ۲۷/۵ سال و میانگین سن ازدواج زنان ۲۳/۴ سال بوده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴). هرچند کاهش ازدواج در سال‌های اخیر را می‌توان متأثر از طیف گسترده‌ای از عوامل زمینه‌ای دانست. به هر حال، این روند کاهشی نشان از تغییر نسبی ارزش ازدواج در جامعه ایرانی دارد. در رویکردی فرهنگی، در تحلیل این پدیده، می‌توان بر نقش برجسته تجربه جهانی‌شدن و پیامدهای آن در تغییر نسبی ارزش ازدواج تأکید کرد. منظور از «تجربه جهانی‌شدن»، فراهم آمدن بسترهای مناسب برای ارتباط با سایر مناطق جهان و آگاهی فزاینده دربارهٔ رویدادها و مسائل جهان از طریق فناوری‌های نوین ارتباطی و نیز سهولت تحرک جغرافیایی و درنوردیدن مرزهای فراملی است. تجربه جهانی‌شدن در ایران، ضمن آشنا کردن ایرانیان، با سبک‌های زندگی در فرهنگ‌های دیگر، زمینه دگرگونی در سبک زندگی سنتی را به وجود آورده است. در تجربه جهانی‌شدن، اغلب عناصری از فرهنگ بیگانه وارد فضای فرهنگی جامعه ایرانی شده که خود، مشوق کاهش ارزش ازدواج و در نهایت، کاهش باروری است. عناصری همچون فردگرایی، روابط جنسی آزادانه، سکولاریسم، تحصیلات و اشتغال زنان و... زمینه را برای تغییر نگرش‌ها و رفتارهای جامعه ایرانی به وجود آورده است. به‌گونه‌ای که تجربه جهانی‌شدن، تأثیر منفی و معکوس بر ارزش ازدواج داشته است؛ یعنی هرچه تجربه جهانی‌شدن بیشتر می‌شود، ارزش ازدواج کمتر می‌شود. سرایی و اوچالو، ضمن مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، به مقایسه بین نسل‌ها در خصوص رابطهٔ بین تجربه جهانی‌شدن و ارزش ازدواج پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که بالاترین سطح ارزش ازدواج، مربوط نسل متولدین سال‌های قبل از ۴۲ است، که گروه سنی بالای ۵۰ سال را تشکیل داده‌اند. از نظر آنان در نسل‌های مربوط به پیش از انقلاب، که تجربه جهانی‌شدن را نداشته‌اند، نگرش به ازدواج در حد قوی و در نسل انقلاب و جنگ، تا حدی متوسط و در نسل‌های پس از انقلاب و

جنگ، که بیشتر از سایر نسل‌ها در معرض تجربه جهانی شدن بوده‌اند، نگرش به ازدواج و ارزش ازدواج پایین است. نتایج تحقیق آنان نشان داد که دین‌داری تأثیر مثبت و مستقیم بر ارزش ازدواج دارد؛ بدین معنا که هرچه دین‌داری بیشتر می‌شود، ارزش ازدواج هم بیشتر می‌شود. در مقایسه بین نسل‌ها، تأثیر این رابطه در نسل متولدین ۴۲ تا ۵۷ قوی‌تر و شدیدتر از نسل‌های بعدی است. به عبارت دیگر، در نسل متولدین ۴۲ تا ۵۷ ارزش ازدواج بیشتر تحت تأثیر دین‌داری است؛ یعنی در این نسل ازدواج براساس باورها و آموزه‌های دینی شکل می‌گرفت. ولی هرچه به نسل‌های بعدی نزدیک می‌شویم، این تأثیر کم می‌شود؛ به طوری که در نسل متولدین ۷۱-۷۴ دین‌داری کم‌ترین تأثیر بر ارزش ازدواج، در مقایسه با سایر نسل‌ها را داشته است. از این رو، می‌توان تغییرات اتفاق افتاده را حاصل ادامه ارتباط با غرب دانست (سرایی و اوچاقلو، ۱۳۹۲، ص ۳۸). براساس نتایج بررسی کاظمی، که در بین دانشجویان مجرد و متأهل صورت گرفته، حدود ۲۵ درصد از مردان، ۳۳ درصد از زنان مجرد و ۳۰ درصد از مردان و ۳۵ درصد از زنان طلاق گرفته، گفته‌اند که اگر عرف جامعه اجازه می‌داد، ممکن بود اصلاً ازدواج نکنند. مقایسه این ارقام، نشان می‌دهد که اولاً، زنان پاسخگو (مجرد و مطلقه) به نسبت، بیش از مردان نسبت به ازدواج بدبین هستند. این نظر، در مورد افراد مطلق، یا مطلقه قابل انتظار است، ولی در مورد افراد مجرد، می‌تواند به‌عنوان زنگ خطری باشد که به تخریب زمینه‌های ذهنی افراد نسبت به ازدواج منجر می‌شود (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۸۹). به هر حال، کم ارزش شدن ازدواج، به معنای این است که افراد بیشتری در معرض باروری قرار نمی‌گیرند.

### افزایش مصرف‌گرایی

یکی از ویژگی‌های دوران جدید، مصرف‌گرایی و افزایش لذت از زندگی به‌عنوان یک هدف است. این هدف، اغلب از خلال فرزندآوری کمتر مدنظر قرار گرفته و زمینه‌ساز کاهش باروری شده است. اگر رابطه معنادار و معکوس بین نوسازی جامعه و باروری وجود دارد، به دلیل است که با توجه به عامل زمان و پیدا شدن نیازهای جدید، از جمله ارتقای سطح زندگی، تغییر در الگوی مصرف، تقویت میل رفاه‌طلبی و بهبود شرایط زندگی، به‌عنوان متغیرهای اجتماعی - فرهنگی وارد تحلیل می‌شوند (سیدمیرزایی، ۱۳۷۷، ص ۷۴-۷۵). امروزه مصرف‌گرایی بخشی از هویت اجتماعی انسان مدرن را شکل می‌دهد؛ یعنی خانواده‌های جدید با مصرف، هویت‌سازی و هویت‌نمایی می‌کنند. در «مصرف‌گرایی نوین»، با بالا رفتن معیارهای زندگی، افراد هیچ توجهی به قدرت خرید خود نمی‌کنند و حتی افرادی که نتوانسته‌اند به ثروت مناسبی دست یابند، از خریدهای اسراف‌گونه استقبال می‌کنند (عیوضی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). روشن است که در چنین فضایی با فراگیر شدن سبک زندگی مصرفی، برای پذیرش فرزندان بیشتری، که مصرف دیگر اعضای خانواده را در تنگنا قرار می‌دهند، جای کمتری می‌ماند. افزون بر این، در چنین شرایطی فرزندآوری هرچه بیشتر، به احساس محرومیت خانواده‌هایی دامن می‌زند که نمی‌توانند در آوردگاه مصرف، به ایفای نقش بپردازند. به‌گونه‌ای که حتی پدر و مادر هم احساس می‌کنند در حق فرزندان خویش ستم کرده‌اند. به همین دلیل، از نظر

اندیشمندان اجتماعی، تحولات نهادهای ازدواج و خانواده، نمادهایی از تغییرات اجتماعی محسوب می‌شوند؛ زیرا تحولات اقتصادی و اجتماعی جامعه مرتبط با کاهش اقتدارسنجی و مذهبی، اشاعه اخلاق عقلانیت و فردگرایی، آموزش همگانی برای هر دو جنس، افزایش برابری جنسیتی، افزایش احتمال بقا فرزندان و ترویج و گسترش فرهنگ مصرف می‌باشد (ویکس، ۲۰۰۲، ص ۴۳۳).

امروز در سایه تأثیرپذیری از فرایند نوسازی، خانواده ایرانی با کمیت و کیفیت در مصرف، هویت خود را به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که مصرف به سرمایه اجتماعی خانواده ایرانی تبدیل شده است. در این میان، تفاوتی که جامعه ایرانی با جوامع غربی دارد، این است که برخلاف بسیاری از جوامع غربی، میزان مصرف در خانواده ایرانی، تابعی از درآمد خانوادگی نیست. بسیاری از خانواده‌هایی که درآمد ماهیانه آنها، در جرگه دهک‌های پایین جای دارند، اما کنش مصرفی‌شان، با عادات واره‌ها و سبک زندگی دهک‌های بالاتر جامعه هم‌آهنگی دارد. آنچه به این مصرف زدگی فراینده دامن می‌زند، عنصر فرهنگی رقابت و چشم و هم‌چشمی نهادینه شده در جامعه ایرانی است. این رقابت‌ها، بیش از هر جای دیگر در الگوی مصرفی خود را نشان می‌دهد. بی‌شک مصرف‌گرایی و مصرف‌زدگی، توانایی مقاومت در برابر نابرخورداری‌های اقتصادی را در میان طبقات مختلف جامعه کاهش داده و قدرت آنان را برای انطباق کنش مصرفی با سطح درآمد، را با چالش روبه‌رو می‌سازد. در چنین فضایی اولین اقدامی که به ذهن می‌رسد، کاهش شمار افراد مصرف‌کننده است. خانواده ایرانی مصرف‌گرا، به جای بهینه‌سازی الگوی مصرف و انطباق آن با سطح درآمد، تلاش می‌کند تا با کاهش ابعاد خانوار، بر خورداری هر چه بیشتر افراد کمتر را تضمین کند.

در تحلیل اشکال گوناگون اشاعه فرهنگ مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی، به چند نکته مهم باید اشاره کرد: نخست اینکه مصرف کالاها غیر فرهنگی در چند دهه اخیر، دستخوش تحولات زیادی شده است. امروزه برخلاف جوامع سنتی، که محوریت مصرف در آن رفع نیاز بود، ویژگی مصرف امروزی، فراغتی بودن (مصرف برای پر کردن اوقات فراغت) آن است؛ یعنی بخش اندکی از درآمد خانوار در نیازهای اولیه و ضروری، به مصرف رسیده و بخش زیادی از آن، صرف خریدهای پیش‌بینی نشده می‌شود. گسترش فراینده مراکز خرید و اقبال خانواده‌ها به آنها و نیز آمار اقلام خریداری شده؛ بیانگر این شکل خاص از مصرف است. یکی دیگر از نمودهای مصرف‌گرایی در جامعه ایرانی، محوریت «مد بودن» و «روزآمدبودگی»، کالا به جای توجه به دوام آن است. در گذشته، خانواده‌ها به هنگام خرید کالا، بر دوام کالا تأکید کرده و برای کالای کم‌دوام هزینه نمی‌کردند؛ چون انگیزه خرید کالا، نیاز افراد بود، اما اکنون در خرید اشیای مصرفی، کمتر به این ارزش و بیشتر بر تعویض‌پذیری کالاها در فواصل زمانی کوتاه تأکید شده و افراد به نگهداری پوشاک و کالاها، در مدتی بیشتر از چند ماه علاقه‌ای نشان نمی‌دهند؛ زیرا محوریت خرید، پاسخ به نیاز نیست، بلکه پاسخی به روحیه تنوع‌طلبی افراد جامعه است. جلوه دیگری از مصرف‌گرایی در بین زنان، دگرگونی‌های پدیدآمده در موضوع «تصور از بدن» و تغییر استانداردهای زیبایی در جامعه است. در فضایی که سنگینی سبد مصرفی زنان، به طرف استفاده از کالاهایی است که به مدیریت بدن و توجه به خوش‌اندازی و زیبایی ارزشی برتر از مادری به‌شمار می‌آید، بارداری رو به کاهش می‌رود؛ زیرا فرزندآوری، مانع زیبایی بدن تلقی شده و به همین جهت، باید به حداقل فرزند بسنده نمود.



## نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش بیانگر این است که دگرگونی ارزشی خانواده، از طریق گسترش فردگرایی با محوریت یافتن خواسته‌های فردی و لذت‌گرایی، کاهش ارزش فرزند، کاهش ترجیح جنسی، تضعیف باورهای دینی، تغییر ارزش ازدواج و مصرف‌گرایی، بر باروری خانواده ایرانی مؤثر بوده است. نتیجه روشن یافته‌ها، تأکید بر فرهنگی بودن مسئله باروری است؛ بدین معنا که ارزش‌ها و باورها، بیش از هر متغیر دیگری، بر باروری تأثیرگذارند. روشن است که فرهنگ و مؤلفه‌های آن، همان‌گونه که در کاهش باروری تأثیرگذارند، در جانب افزایش باروری نیز دارای نقش اساسی هستند؛ این بدان معناست که اگر سیاست‌گذاران جمعیتی، به چالش‌برانگیز بودن وضعیت کنونی جمعیت ایران واقف بوده و اراده جدی برای تغییر در این فرایند بحران‌آفرین دارند، نقطه آغاز تغییر، ایجاد دگرگونی در ارزش‌ها و نگرش‌ها، بخصوص در سپهر خانواده است. تا فرهنگ جامعه تغییر نکند، انتظار تغییر رویه در رفتار باروری، توفعی نابخاست. هرگونه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در همه سطوح، باید تقویت‌کننده ارزش‌های خانواده‌گرایانه باشد. در حوزه‌های آموزشی، ترویجی و تبلیغی نیز باید ارزش‌های مثبت ازدواج و فرزند و اجتناب از مصرف‌گرایی و نیز نقش آنها در خوشبختی و آرامش زندگی، به روشنی تبیین گردد. از سوی دیگر، تقویت باورهای دینی مردم باید مورد توجه ویژه قرار گیرد.



## منابع

- ابوالحسن تنهایی، حسین و عالیہ شکرپیگی، ۱۳۸۷، «جهانی شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران: گذار یا فروپاشی»، *جامعه‌شناسی* (دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان)، ش ۱۱، ص ۳۳-۵۵.
- افشار کهن، جواد و رسول صادقی، ۱۳۸۵، «تعامل جمعیت و نظام اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به مسئله جمعیت»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۲، ص ۱۹۵-۲۱۷.
- ایدر، نبی‌الله و امیرعلی درستی، ۱۳۹۱ «بررسی تأثیر اطلاعات و نگرش‌های جمعیتی بر رفتارهای باروری فرهنگیان شهرستان شوشتر»، *علوم اجتماعی* (دانشگاه آزاد اسلامی شوشتر)، ش ۱۸، ص ۱۹۹-۲۲۶.
- اینگلهارت، رونالد، ۱۳۷۳، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر.
- ، ۱۳۸۵، «جهانی شدن و ارزش‌های پسامدرن»، ترجمه حامد حاجی حسینی، *راهبرد یاس*، ش ۶ ص ۳۰۹-۳۲۶.
- آزادارمکی، تقی و همکاران، ۱۳۷۹، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم آداب و کارکردهای حمایتی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۳-۲۹.
- آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران، آن.
- برکاتی، سیدحامد، ۱۳۹۹، «کاهش ۴۰ درصدی ازدواج در کشور: مصاحبه با مدیرکل سلامت، جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت»، در: [eghtesaad24.ir/fa/news](http://eghtesaad24.ir/fa/news)
- بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۱، *فرهنگ و آداب: درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، چ دوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- چپل، دیوید، ۱۳۸۸، *خانواده‌ها در دنیای امروز*، ترجمه محمدمهدی لیبی، تهران، افکار.
- حاضری، علی محمد، ۱۳۸۰، «مسائل اجتماعی متأثر از تعارض ارزش‌ها در دوران گذار»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ش ۴، ص ۴۱-۵۳.
- حسینی، حاتم و بلال بگی، ۱۳۹۳، «تعیین‌کننده‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیت‌شناختی تمایلات فرزندآوری زنان همسردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی - درمانی همدان ۱۳۹۱»، *ماهنامه دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه*، ش ۱، ص ۳۵-۴۳.
- حسینی، حاتم، ۱۳۸۶، *درآمدی بر جمعیت‌شناسی اقتصادی - اجتماعی و تنظیم خانواده*، چ سوم، همدان، دانشگاه بوعلی سینا.
- سازمان ثبت احوال کشور: دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت، ۱۳۹۶، *سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۵*، تهران، مرتضوی.
- سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸، *سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۷*، تهران، مرتضوی.
- سرابی، حسن و سجاد اوجاقلو، ۱۳۹۲، «مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران: مطالعه موردی زنان شهر زنجان»، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ش ۴، ص ۱۹-۴۱.
- سیدمیرزایی، سیدمحمد، ۱۳۷۷، «انتقال جمعیتی؛ علل و نتایج اقتصادی و اجتماعی آن»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۲، ص ۶۹-۸۹.
- شالچی، وحید، ۱۳۸۶، «سبک زندگی جوانان کافی شاپ»، *تحقیقات فرهنگی*، ش ۱، ص ۹۳-۱۱۵.
- شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۹۰، *طرح بررسی و سنجش شاخص‌های فرهنگ عمومی کشور (شاخص‌های غیرثبتی شهر تهران)*، تهران، شورای فرهنگ عمومی کشور.
- صدیق، اسماعیل، ۱۳۸۲، *جامعه‌شناختی تحولات فرهنگی - ارزشی خانواده در شهر تهران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

## تغییرات ارزشی خانواده و نقش آنها در کاهش باروری در خانواده ایرانی ♦ ۲۵

- عرفانی، امیر، ۱۳۹۲ الف، «باروری در ایران و شهر تهران: میزان ها، روندها و تفاوت‌ها»، *مطالعات جمعیتی*، ش ۱، ص ۸۷-۱۰۷.
- \_\_\_\_، ۱۳۹۲ ب، «زن‌گ خطر کاهش باروری در تهران به صدا درآمده»، در: <http://population-studies.blogfa.com/post/215>
- علی‌احمدی، امید، ۱۳۸۹، *تحولات معاصر خانواده در شهر تهران*، تهران، شهر.
- عبوضی، غلامحسین، ۱۳۸۸، «سبک زندگی تلویزیونی و مصرف»، *زنان و خانواده*، ش ۱۶، ص ۱۴۳-۱۶۷.
- فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۷۹، *پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن*، تهران، جامعه ایرانیان.
- کاظمی‌پور، شهلا، ۱۳۸۸، «سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن با تأکید بر ازدواج‌های دانشجویی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۴۲، ص ۷۵-۹۵.
- کتابی، احمد، ۱۳۷۷، *درآمدی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های جمعیت‌شناسی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گاردنر، ویلیام، ۱۳۸۶، *جنگ علیه خانواده*، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۱، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ هفتم، تهران، نشر نی.
- گیلیس، مالکوم و همکاران، ۱۳۷۹، *اقتصاد توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
- لبیبی، محمدمهدی، ۱۳۹۲، «نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۶۴، ص ۳۲-۳۷.
- لوکاس، دیوید و میر پاول، ۱۳۸۴، *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*، ترجمه حسین محمودیان، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- لینل، دانیل، ۱۳۸۱، *تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع*، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، طلوع آزادی.
- محزون، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، «تشریح دلایل رشد منفی ازدواج و میانگین سن ازدواج در کلانشهرها»، در: [mehrnews.com/news](http://mehrnews.com/news)
- محسنی، منوچهر، ۱۳۷۹، *بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی - فرهنگی در ایران*، تهران، شورای فرهنگ عمومی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۶، *بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگی ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- محمدی شکیبا، عباس، ۱۳۷۹، *نظرسنجی از شهروندان تهرانی درباره منافع فردی و جمعی*، تهران، مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما.
- محمودیان، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، «زمینه‌های کم‌فرزندی در استان کردستان: مطالعه موردی شهر سقز»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ش ۸، ص ۸۵-۱۲۲.
- منصوریان، محمدکریم و اعظم خوشنویس، ۱۳۸۵، «ترجیحات جنسی و گرایش زنان همسردار به رفتار باروری: مطالعه موردی شهر تهران»، *علوم اجتماعی و انسانی* (دانشگاه شیراز)، ش ۴۷، ص ۱۳۰-۱۴۶.
- ویتز، پل، ۱۳۸۳، «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، *سیاحت غرب*، ش ۹، ص ۷۵-۸۵.
- هوفستده، گرت‌ها، ۱۳۸۷، *فرهنگ‌ها و سازمان‌ها، برنامه‌ریزی ذهن*، ترجمه علی‌اکبر فرهنگی و اسماعیل کاووسی، تهران، پژوهشگاه تحقیقات استراتژیک.
- Abbasi-Shavazi, M. et al, 2011, "The Fertility Transition In Iran: Revolution And Reproduction", *Canadian Studies In Population*, v. 38, n. 1-2, p 203-205.
- Abbasi-Shavazi, M. J. And P. Mcdonald, 2005 "National And Provincial-Level Fertility Trends In Iran:1972-2000", *Working Paper In Demography*, n. 94, p 1-42.
- Caldwell, J. C. 1982, *Theory Of Fertility Decline*, New York, Academic Press.

- Erfani, A & Beaujot, R, 2006, "Familial Orientations And The Rationales For Childbearing Behavior", *Canadian Studies In Population*, v. 33, n. 1, p 49-67.
- Goldsheider, G, And P. R,Uhlendberg, 1970, "Minority Group Status And Fertility", *The American Journal Of Sociology*, v. 74, n. 4, p 361-372.
- Jensen, Robert And Rebecca Thornton, 2003, "Early Femaile Marriage In The Developing World", *Gender And Development*, v. 11, n. 2, p 9-19.
- Lesthaeghe, Ron, 1983, "A Century Of Demographic And Cultural Change In Westerneuope: An Exploration Of Underlying Dimensions", *Population And Development Review*, v. 9, n. 3, p 411-435.
- Poston, Dudley L. Jr. ,Chiung-Fang Chang And Hong Dan, 2006, "Fertility Differences Between Majority And Minority Nationality Groups In China", *Population Research And Policy Review*, v. 25, n. 1, p 67-101.
- Van De Kaa,D. J. 1998, "Post Modern Fertility Preferences: From Changing Value Orientation To New Behaviour"; *Population and Development Review*, v. 27, n. 74, p 290-331.
- Weeks,John. R, 2002, *Population:An Introdtion To Concepts And Issues* ,Seventh Edition,Wadsworth Publishing Company.

